

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۰۳
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»			
عنوان ۴	کمال و شناخت مسیر آن			
عنوان ۵	قاعده «نیازمندی به ولایت و نصرت» ❖ تأثیر توبه در ورود به حوزه ولایت الهی			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

ولایت و نصرت الهی؛ دو بال برای رسیدن به کمال انسان برای پیمودن مسیر کمال، به دو عنصر اساسی نیازمند است که هر دو در آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» از خداوند طلب می شود:

- ❖ ۱. شناخت مسیر (ولایت): نخستین نیاز، شناخت کمال و راه رسیدن به آن است. این معرفت از طریق عبادت «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و پذیرش فرمان بری خداوند حاصل می شود. این همان «ولایت» الهی است که به مقتضای ربوبیت خود، انسان را به مصالحش هدایت و از مفاسدش باز می دارد.
- ❖ ۲. توان حرکت (نصرت): آگاهی به تنهایی کافی نیست و انسان برای حرکت در این مسیر به نیروی یاری دهنده نیازمند است. این نیرو از طریق استعانت «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و طلب یاری از خداوند به دست می آید که از آن به «نصرت» الهی تعبیر می شود.

این دو مفهوم در آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» تشریح می شوند. انسان با روی گردانی از خداوند، خود را از حوزه ولایت و نصرت او خارج می کند، درحالی که توبه، راه بازگشت به این حوزه حمایتی است. فیض و رحمت خداوند نامحدود و همیشگی است و این انسان است که با کوتاهی در طلب و یا ضعف ایمان، خود را از آن محروم می سازد. از این رو، دعا و درخواست همه نیازها از خداوند، عین عبادت و کلید بهره مندی از ولایت و نصرت بی پایان اوست.

کمال و شناخت مسیر آن

پیرامون آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» مطالبی بیان شد. توضیح داده شد که انسان برای حرکت به سوی کمال، به دو امر نیاز دارد:

➤ نخست: شناخت کمال؛

➤ دوم: آگاهی از مسیر دست یابی به آن، که از طریق عبادت خداوند حاصل می شود.

عبادت خدا به معنای اطاعت و فرمان برداری از اوست که راه هدایت، رستگاری و دست یابی به کمال مطلوب را برای انسان فراهم می سازد؛ اما شناخت و آگاهی از راه کمال و مقصد نهایی، به تنهایی کافی نیست؛ بلکه انسان علاوه بر شناخت مسیر، سمت و سوی آن و مقصد، به نیروی محرکه ای نیاز دارد که او را به سوی آن مقصد، رهنمون شود و این نیرو در عبارت «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» طلب می شود. در حقیقت، انسان با گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» دو چیز را از خداوند درخواست می کند: نخست، آگاهی از مقصد و مسیر صحیح - که با اعلام عبادت و اطاعت از خداوند محقق می شود؛ بدین معنا که مقصد و مسیر را از او می گیریم و از امر او پیروی می کنیم - دوم، درخواست یاری از خداوند برای حرکت در این مسیر و رسیدن به مقصد.

پس گفتیم که معرفت و اعلام پیروی و اطاعت از خدا، به تنهایی کافی نیست؛ بلکه باید نیرویی باشد که انسان را در مسیر اطاعت و رسیدن به مقصد یاری کند. این دو مفهوم در آیات: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» شرح داده شده است. در حقیقت، این آیه به شکلی، توضیح دهنده «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» است؛ یعنی تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو یاری می جوییم؛ پس ما را به راه مستقیم، هدایت کن. درخواست هدایت به صراط مستقیم، مقتضای عبادت خداوند است و صراط مستقیم، صراط «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» است؛ پس خداوند فقط راه را نشان نمی دهد؛ بلکه علاوه بر نشان دادن راه، در رسیدن به مقصود نیز به انسان، کمک می کند.

قاعده «نیازمندی به ولایت و نصرت»

این آیه شریفه به یک قاعده کلی در قرآن کریم اشاره دارد که بارها در آیات مختلف به آن، اشاره شده است. آن قاعده کلی، «نیازمندی انسان به ولایت و نصرت» است. ولایت، همان مرکزی است که انسان را با امر، نهی و جهت دهی، به مقصود هدایت می کند و همان ولایتی است که خدای متعال در بندگانش اجرا می کند. یکی از کارهای «ولی» این است که مولی علیه را به سمت هرچه مصلحت اوست، راهنمایی کند و از آنچه مفسده وی را در بر دارد، باز دارد و این مهم را با امر و نهی خود، محقق می سازد.

پرسشگر: قاعده لطف است؟

استاد: اعمال ولایت، مقتضای لطف الهی است؛ اما در این گونه موارد، نیازمند قاعده لطف نیستیم؛ یعنی مقتضای ربوبیت و الوهیت خدای متعال است که عبد خویش را به عنوان مخلوق خویش رها نکند. کمال، الوهیت و ربوبیت او اقتضا می کند که بنده را به مصلحتش راهنمایی و از مفسده اش باز دارد.

این مقتضای چیزی است که از آن به «ولایت» تعبیر می کنیم و کار هر ولی، همین است؛ اما علاوه بر این، خداوند نه تنها انسان را به مصلحتش هدایت می کند و از مفسده اش باز می دارد، بلکه او را در این مسیر، یاری نیز می دهد. البته این یاری به معنای اجبار نیست - زیرا انسان، موجودی مختار است - بلکه به معنای کمک و پشتیبانی در انتخاب مسیر صحیح است. در قرآن کریم، این دو عنصر «ولایت» و «نصرت» بارها با عناوینی چون «ولی» و «نصیر» یاد شده است. برای

مثال، در آیه شریفه سوره بقره آمده است: «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» که مقتضای ولایت الهی است «وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۱ و «... وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^۲. این آیات، کراراً تأکید کرده اند که اگر انسان از راه خدا تبعیت نکند و مطیع امر خدا نباشد، خدا نیز او را رها می کند؛ یعنی هم ولایتش را از او می ستانند و هم نصرتش را از او دریغ می کند. ولایتش را می گیرد؛ چون وقتی که خود از ولایت الهی، تبعیت نکرد؛ یعنی آنچه را نهی کرد، مرتکب شدید و از آنچه بدان فرمان داد، سر باز زدید، از هدایت او سربچی کرده اید و این رابطه را از سوی خود گسسته است؛ وگرنه خدا به عنوان ولی، کار خود را انجام داده و راه را نشان داده و منافع و مصالح را به او شناسانده است: «قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى». بنابراین، یاری خدا از او قطع می شود و او را به حال خویش رها می کند: «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»؛ و «مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ».

تأثیر توبه در ورود به حوزه ولایت الهی

پرسشگر: توبه هم تأثیری دارد؟

استاد: اگر انسان به خدای متعال بازگشت، به معنای بازگشت به ولایت و نصرت الهی است. شاید قبلاً اشاره کرده ایم و اکنون نیز تأکید می کنیم که فیض خدا هیچ گاه، کاهش نمی یابد؛ ولی این ماییم که از آنچه می بخشد، بهره نمی گیریم؛ این ماییم که این بخشش را می کاهیم؛ وگرنه فیض و بخشش خدای متعال بی حد است و حتی از دوزخیان نیز قطع نمی شود؛ منتها خودشان با پشت کردن به رحمت، آن را تبدیل به آتش و خشم می کنند. خداوند می فرماید:

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا...»؛

منافقان به مؤمنان می گویند: به ما نظری کنید تا از نور شما بهره مند شویم؛ اما به آنها گفته می شود: به عقب بازگردید یعنی به گذشته خود نگاه کنید که چگونه از نور الهی گریختید و خود را در تاریکی، فرو بردید.

«فَضْرِبْ بَيْنَهُمْ سُورًا لَبَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»^۳؛

در این میان، دیواری بین اهل نفاق و اهل ایمان، ایجاد می شود که باطنش رحمت و ظاهرش عذاب است. این دیوار را خود انسان با پشت کردن به رحمت الهی، ایجاد کرده است.

«سور» دیوار بلندی است که حاجز باشد. در میانشان دیواری بلند کشیده می شود که باطنش رحمت و ظاهرش عذاب است. آیه می فرماید این سور و حاجز را خود انسان با پشت کردن به رحمت الهی، ایجاد کرده؛ وگرنه رحمت و فیض الهی نامحدود است و بهره مندی از آن به اراده و رویکرد انسان، بستگی دارد و دست نیافتن به آن، نتیجه کوتاهی خود اوست؛ چنان که در شعر معروف آمده:

گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست؟

۱. سوره بقره: ۱۲۰.

۲. این عبارت چهار بار در قرآن کریم آمده: سوره بقره: ۱۰۷؛ سوره توبه: ۱۱۶؛ سوره عنکبوت: ۲۲؛ سوره شوری: ۳۱.

۳. سوره حدید: ۱۳.

ولی انسان در گدایی و طلب خویش، کوتاهی می‌ورزد و گاهی این کوتاهی، ناشی از ضعف ایمان است؛ یعنی انسان به اشتباه، خدا را با خود، قیاس می‌کند و کرم او را محدود می‌شمارد؛ درحالی‌که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾^۱

اگر خزائن پروردگار به دست شما بود، بخل می‌ورزیدید و آن را از دیگران دریغ می‌داشتید چون طبیعت انسان، حفظ داشته‌های خویش است و بخل کمابیش در نهاد انسان، وجود دارد؛ لذا در آیه کریمه دیگر می‌فرماید:

﴿...وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲

و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند.

بخل موجب محرومیت شدید انسان است و باعث می‌شود که در خدا نیز تصور نکند که عطایش می‌تواند نامحدود باشد؛ لذا همین‌که کمی از خدا می‌خواهد، کافی می‌شمارد و با خود گمان می‌برد که نکند به ما ندهد. این مشکل از خود ما ناشی می‌شود؛ درحالی‌که خدا هرچه از او بخواهید، می‌دهد و در روایت می‌خوانیم که هر دعایی که انسان می‌کند، مستجاب است؛ هرچند که امکان دارد در یک زمان دیگر یا به شکلی دیگر و یا در عالم آخرت، به وی عطا و یا جبران کند. به عبارت دیگر، دریغ کردن، در کار خدا نیست لذا فرموده است:

﴿... ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ...﴾^۳

اگر خواستید، خدا می‌دهد. این یک اصل بسیار مهم است که در روایت هم بدان اشاره شده که از خدا بخواهید و حتی علوفه دام خود را نیز از او طلب کنید.

برخی فرهنگ‌های صوفیانه - که با ورود به مسائل معنوی، آسیب‌هایی به معارف الهی وارد ساختند - به اشتباه توصیه می‌کنند که از خداوند چیزی نخواهید و اجازه دهید خدا خود، به شما ببخشد و اگر طلب می‌کنید، بهشت و امور معنوی بالا را درخواست کنید؛ درحالی‌که در روایت می‌خوانیم: همه چیز را از خدا بخواهید و خود خواستن، تضییع و اظهار نیاز در پیشگاه خدا عبادت است. ما را توصیه کرده‌اند که همه خواسته‌ها و نیازهای خود را از خدا طلب کنید.^۴

نقل شده که امام صادق علیه السلام را دیدند که در منا نشسته و دعا می‌کرد: «خدایا به ما انگور بده» و ظرفی انگور در برابر آن حضرت، قرار داده شد.^۵ ممکن است کسی انتقاد کند که چرا در منا باید از خدا انگور خواست؟ درحالی‌که باید باغ انگور

۱. سوره اسراء: ۱۰۰.

۲. سوره حشر: ۹؛ سوره تغابن: ۱۶.

۳. سوره غافر: ۶۰.

۴. برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود: «قَالَ [النبي ﷺ]: «سَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَدَأَ لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ حَتَّى شِيعَ النَّعْلُ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُبَيِّتْهُ لَمْ يَبَيِّتْكُمْ»؛ هر نیازی که برایتان پیش می‌آید، از خداوند تعالی درخواست کنید، حتی اگر بند کفش باشد؛ چرا که اگر او آن را آسان نکند، آسان نخواهد شد؛ [مکارم الأخلاق؛ ص ۲۷۰]؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَ لَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَيَّنَ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَا فَسَمِعَ حَاجَتَكَ»؛ همانا خداوند تبارک و تعالی می‌داند که بنده هنگام دعا چه می‌خواهد، ولی دوست دارد که نیازها به درگاه او عرضه شوند؛ پس هرگاه دعا کردی، حاجتت را نام ببر؛ [الكافی؛ کتاب الدعاء، باب تسمية الحاجة في الدعاء، ح ۱].

۵. ر. ک: مناقب آل أبي طالب عليهم السلام؛ ج ۴، ص ۲۳۳.

خواست. این درست نیست؛ بلکه انسان هرچه نیاز دارد، باید از خدا بخواهد و خود خواستن از خدا مطلوب است؛ چون فیض او گسترده و عام است و بستگی به خواسته و مقدار درخواست انسان دارد.

نتیجه بحث

بنابراین، دو عنصر کلیدی در این بحث، عبارتند از:

➤ ۱. ولایت: خدای متعال، ولی است؛ لذا به عهده دارد که با ولایتش ما را به آنچه مصلحت ماست، راهنمایی کند و از آنچه مفسده دارد، دور سازد.

➤ ۲. نصرت: علاوه بر ولایتی که دارد و به اقتضای آن، ما را به مصالح، هدایت و از مفسد، باز می‌دارد، ما را یاری هم می‌کند تا در تحصیل مصالح و گریز و دوری از مفسد نیز موفق باشیم. لذا می‌گوییم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ و در ادامه می‌خواهیم: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...﴾.

بیشتر روشن خواهیم کرد که ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ کسانی هستند که از طریق آنها هم ولایت هدایتی صورت می‌گیرد و هم هدایت استعانتی.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين